



مقدمه حقوق



شاپا جایی: ۱۸۴۱-۲۷۸۳
شاپای الکترونیکی: ۱۹۲۲-۲۷۸۳

دوره ۶ - شماره ۱۷ - زمستان ۱۴۰۲

بررسی ضرورت افشاء وجود قرارداد تأمین مالی داوری بین‌المللی توسط شخص ثالث و لزوم صیانت از افشاء سایر اطلاعات
محمد مهدی اسدی

کیفیات مشدده جرم در حقوق کیفری ایران
محمد کمالی، محمد باقر بصیر

مبانی حقوق طبیعی جان لاک و تاثیر آن در کنوانسیون حقوق کودک
محمد مهدی داور، سعیده تسلیمی

قضازدایی؛ نگرشی برای پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان
محمد جوان‌بخت، پریسا کریمی، محدثه صادقیان لمراسکی
بررسی مفهوم دارنده سند تجارتي

سارا فرزادی مهر، شاپور محمد حسینی، محمدرضا حقیقی
تأثیر سبک زندگی اسلامی در پیشگیری از جرایم یقه سفیدها: بررسی فقهی و حقوقی

مریم کمائی، زهرا انصاری فر، پیتر گاتسچالک
روش‌های حل و فصل اختلافات در قراردادهای فیدیک
آرمان یعقوبی مقدم، محمد غلام پور ویشکانی، محمد یار ارشدی
واکاوی سیر تکوینی پدیده مجرمانه نسل‌کشی در بستر تاریخی

محمد جوان‌بخت، مینو محمدی، کیومرث کلاتتری درونکلا
نقش قاضی اجرای احکام کیفری در بازدارندگی و فردی کردن مجازات
زهرا نظری

نقد و ارزیابی مسئولیت مدیران در قبال بدهی‌های مالیاتی شرکت بر اساس لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت و قانون مالیات‌های مستقیم
نیما رضائی، محمد شجاعی فر، امیرحسین ابوالحسنی

جرائم مالیاتی با دیدگاه کیفر شناختی در حقوق ایران
سیده فائزه فاطمی

مرجع صالح و عنوان خواسته در دعاوی ملی شدن اراضی
مسلم اله یاری

چالش‌های اجرایی دفاتر حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان با محوریت نقش دادیار
سید مهدی احمدی، نسترن ارزانیان

تأثیر عدالت ترمیمی و سیاست جنایی بر بزه‌دیدگی جنسی اطفال (از حمایت تا بازپروری)
سید حسین دهقان نیری، مریم مسافری

حق تعیین سرنوشت به مثابه یکی از حقوق بنیادین بشر در خصوص اشخاص ترانجسیتی (با تأکید بر دادنامه صادره از شعبه
سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران)

محمد سعید حسینی، حشمت رستمی درونکلا، محمد مهدی ساکی، فاطمه دهقان، عباس رضایی گیلانی
حمایت از حقوق فرهنگی زندانیان در اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و نظام حقوقی ایران

مرجان نگهی مخلص آبادی

تحلیل نظام حقوق مالیاتی حاکم بر شرکتهای تجاری
پریسا رضوان، علی زارع

کرامت انسانی در حقوق کیفری و اسناد بین‌المللی
محمد امین ابراهیمی

نقش اموال تملیکی دولت در پیشبرد اهداف اقتصادی: تحلیل قوانین و بررسی موانع و راهکارها
الهام درکی، آپدا مخترع، بهنام رستگاری

موضوعیت و ادله اثبات جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
صادق بنی طرفیان حویزای

سیاست کیفری افتراقی قانون نیروهای مسلح در قبال فروش اموال و اشیای نظامی
یاسر شاکری



Decriminalization; an Attitude to Prevent the Persistence of Juvenile Delinquency

Mohammad Javanbakht

PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Gorgan Branch, Gorgan, Iran

Parisa Karimei

PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Gorgan Branch, Gorgan, Iran (Corresponding Author)

Mohaddeseh Sadeghian Lamraski

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Gorgan Branch, Gorgan, Iran

قضازدایی؛ نگرشی برای پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان

محمد جوان بخت

دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان، گرگان، ایران

javanbakht.lawyer@yahoo.com
<http://orcid.org/0009-0003-2734-3620>

پریسا کریمی

دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان، گرگان، ایران (نویسنده مسئول)

paarisaa.karimi@yahoo.com
<http://orcid.org/0009-0005-5253-0294>

محدثه صادقیان لمراسکی

استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان، گرگان، ایران

mohaddeseh.sadeghian@gmail.com
<http://orcid.org/0000-0002-6789-1149>

Abstract

The phenomenon of the stability of juvenile delinquency in the present era and the need to deal with the inflation of the criminal population has made the policymakers in the field of criminal laws to reconsider the same treatment with adults and soften the social reactions to the delinquency of this group. Based on the criminological studies, one of the main reasons for the persistence of juvenile delinquency is imprisonment, followed by the influence of the prison culture on the formation of the adolescents personality. Changing the approach of the criminal justice system from criminalization to decriminalization makes it possible to reduce the persistence of juvenile delinquency. The current research is applied in terms of purpose and descriptive-analytical in terms of research. Decriminalization of juvenile delinquency is a technical solution that, as a differential criminal policy, promises to reduce delinquency statistics and reductionism in the continuation of this stratum in the criminal population at the level of society and its destructive effects on social life. The absolute decriminalization of juvenile delinquency means ending the criminal justice mechanism and decriminalizing the law-breaking behavior of this group, which certainly cannot not only prevent the persistence of delinquency of this group, but also lead to its escalation. Behaviors and even the transformation of criminal behaviors from micro to macro. Iran's legislature has shown its willingness to support and be friendlier to juvenile delinquents by accepting friendly institutions such as filing of criminal case, suspension of prosecution, referral to mediation, postponement of sentencing and suspension of execution of punishment.

Keywords: Persistence, Delinquency, Relative Decriminalization, Prevention, Juveniles.

چکیده

پدیده پایداری بزهکاری نوجوانان در عصر حاضر و ضرورت مقابله با تورم جمعیت کیفری، سیاستگذاران عرصه قوانین کیفری را متماایل به تجدیدنظر در برخورد های همسان با بزرگسالان و تلطیف واکنش های اجتماعی در قبال بزهکاری این قشر نموده است. براساس مطالعات کیفرشناختی انجام شده، یکی از علل اصلی پایداری بزهکاری نوجوانان، کیفر حبس و به دنبال آن اثرپذیری از فرهنگ حاکم بر زندان بر تشکیل شخصیت نوجوان می باشد. تغییر رویکرد نظام عدالت کیفری از کیفرگرایی به قضازدایی، کاهش میزان پایداری بزهکاری نوجوانان را میسر می سازد. پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. قضازدایی پیرامون بزهکاری نوجوانان، راهکاری فنی است که به عنوان یک سیاست جنایی افتراقی و نسبی، نویدبخش کاهش آمار بزهکاری و تقلیل گرای در استمرار این قشر در جمعیت کیفری در سطح جامعه و آثار مخرب آن بر زندگی اجتماعی است. نسیت امر یاد شده مفهومی بدیهی و منطقی است؛ زیرا قضازدایی مطلق در بزهکاری نوجوانان، به معنی پایان بخشیدن به سازوکار عدالت کیفری و جرم زدایی از رفتارهای قانون شکنانه این قشر است که این امر یقیناً نه تنها نمی تواند موجبات پیشگیری از پایداری بزهکاری این قشر را فراهم نماید بلکه منجر به تشدید رفتارها و حتی تبدیل رفتارهای مجرمانه خرد به کلان می گردد. قانون گذار ایران با پذیرش نهادهای ارفاقی از قبیل بایگانی نمودن پرونده کیفری، تعلیق تعقیب، قرار ارجاع به میانجیگری، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، تماایل خود را نسبت به حمایت و ارفاق بیشتر به بزهکاران نوجوان نشان داده است.

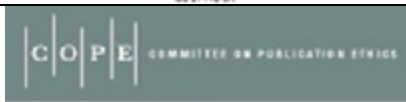
واژگان کلیدی: پایداری، بزهکاری، قضازدایی نسبی، پیشگیری نوجوانان.

ارجاع:

جوان‌بخت، محمد؛ کریمی، پریسا؛ صادقیان لمراسکی، محدثه؛ (۱۴۰۲)، قضا‌دایی؛ نگرشی برای پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان، تمدن حقوقی، شماره ۱۷.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

مسئله پایداری در بزهکاری یکی از مسائل چالش‌برانگیز نظام عدالت کیفری می‌باشد و این معضل به‌ویژه در مورد نوجوانان از حساسیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا با پایدار شدن بزهکاری نزد نوجوانان، برچسب مجرم بر پیشانی آنان نقش بسته و در مسیر حیات مجرمانه گام بر می‌دارند. لذا نوجوانان هویتی معارض می‌یابند که دائماً در حال رفت و آمد به نظام عدالت کیفری می‌باشند به طوری که پس از گذشت زمانی، به یک مجرم حرفه‌ای تبدیل می‌شوند. یکی از علل اصلی پایداری در بزهکاری و مجرم حرفه‌ای شدن، مجازات حبس است. استفاده بیش از حد مجازات حبس یا زندان خصوصاً حبس‌های کوتاه مدت در قبال جرائم نوجوانان، پذیرش فرهنگ زندان را برای ایشان در پی دارد. فرهنگی که در آن تبادل اطلاعات در مورد جرم و نحوه ارتکاب آن نقش اصلی آن را ایفاء می‌کند. از نظر جرم‌شناسی نیز مجازات حبس نتوانسته است کارکرد بازدارنده و اصلاحی خود را ثابت نماید؛ زیرا آمار تکرار جرم نزد افرادی که مجازات حبس را دریافت نموده‌اند، همواره در حال افزایش است. به همین دلیل از زندان به عنوان آموزشگاه جرم یاد می‌شود و زندانی نیز همانند یک دانشجو در این آموزشگاه شیوه‌های جدید ارتکاب جرم و جرایم جدید را فرا می‌گیرد. همچنین با روانه شدن نوجوانان معارض به زندان، فرایند رشد و تکوین شخصیت آنان نیز مختل می‌شود به طوری که آن‌ها به جای آن که در خانواده و جامعه این مرحله مهم از خود را سپری کنند، در زندان نزد مجرمان با تاسی از فرهنگ زندان مراحل رشد را سپری می‌کنند.

لذا زندان با همه مختصات فوق موجب توسعه حالت خطرناک بزهکار نوجوان و پایدار شدن بزهکاری نزد ایشان را به ارمغان می‌آورد.

بنابراین باید از یک طرف به دنبال راهی بود که آثار منفی زندان را زائل سازد و از طرف دیگر اصلاح و بازپروری عادلانه نوجوان معارض با قانون را در پی داشته باشد. این مهم تنها در صورتی میسر است که نوع نگرش نظام عدالت کیفری به مسئله بزهکاری نوجوانان تغییر یابد و سیاست جنایی متفاوتی را در قبال بزهکاری آنان اتخاذ نماید. سیاستی که از رسمی شدن فرایند رسیدگی‌های کیفری نوجوانان جلوگیری نماید و مداخله نظام کیفری را به حداقل برساند و اولویت در اقدامات بازپروری و پاسخ‌های با رویکردی حمایتی و اصلاح نوجوانان معارض با قانون را سرلوحه کار خویش قرار دهد. لذا جنبش قضازدایی، که اساس کار آن مبتنی بر تغییر مسیر رسیدگی‌های کیفری می‌باشد، این نوید را می‌دهد که می‌توان سیاست جنایی افتراقی‌ای برای رسیدگی‌های رسمی کیفری کودکان و نوجوانان اتخاذ کرد. در پژوهش پیش‌رو تلاش شده است تا علاوه بر شناسایی مفهوم پایداری بزهکاری و قضازدایی، به این پرسش نیز پاسخ داده شود که سیاست قضازدایی چه سهمی در پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان دارد و این که رویکرد قضازدایی برای نیل به این مهم چه نقشی را ایفاء می‌کنند؟

۱- مبانی و مفاهیم نظری

۱-۱- مفهوم پایداری در بزهکاری

پایداری در بزهکاری، بازگشت موفقیت‌آمیز بزهکار است به چرخه حیات مجرمانه، بازگشتی که نشان از شکست برنامه‌ها و سازوکارهای نظام عدالت کیفری در مقابله با بزهکاری و ممانعت از پافشاری او بر رفتارهای کژروانه داشته است و حالت خطرناک یا ظرفیت جنایی بالای او را به جامعه خاطر نشان می‌دارد. از این رو پایداری، فرایندی است که در طی آن بزهکار با اصرار بر رفتارهای نابهنجار ضداجتماعی خود و آمدوشدهای مکرر به نظام عدالت کیفری به تدریج مجرب‌تر، سرسخت‌تر و حرفه‌ای‌تر شده و با عادت به حیات مجرمانه، جریان صعود و نزول را در زندگی ناهم‌نوی خود با جامعه در پیش خواهد گرفت. فرایندی که در آن هرگونه اصرار بر رفتار مجرمانه نشان از خطرناکی حالت بزهکارانه فرد داشته و سرسختی و پافشاری او در طی کردن مسیر کژروانه و ضداجتماعی را نشان می‌دهد، مسیری که در آن بزهکار و رفتارهای بزهکارانه او به رشد و تحول می‌رسند (عظیم‌زاده، ۱۳۹۰، ۱۷). به این ترتیب پایداری

در بزهدکاری فرایندی است که در آن بزهدکار با ارتکاب بزه و تکرار آن، نقش فعالی برای کسب برچسب مجرمانه قبول می‌کند، برچسبی که هویت فرد را دگرگون کرده و از دید همگان جز بزه و بزهدکاری از سوی وی، چیز دیگری انتظار نمی‌رود.

۱-۲- مفهوم قضازدایی و انواع آن

این مفهوم عمدتاً در ارتباط استفاده مقامات تعقیب جرم، از جانشین‌های کلاسیک کیفری در تعقیب محاکمه و جرائم است. اثر چنین روشی خارج کردن فرد مظنون از فرایند رسیدگی قضایی کیفری بوده (غیرقضایی کردن) و ممکن است در هر مرحله از جریان رسیدگی صورت گیرد (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰، ۱۳۶). هدف اصلی برنامه‌های قضازدایی، تغییر مسیر نوجوانان و دوری از نظام رسمی دادرسی ویژه نوجوانان می‌باشد.

به این ترتیب قضازدایی تلاش سازمان یافته‌ای است که شامل یک سیستم تعلیق عدالت کیفری رسمی برای متهمان نوجوان است در حالی که نوجوان متهم در حل و فصل جرم ارتكابی شرکت داشته و اقدامات پیشگیرانه لازم برای جلوگیری از تسری آثار جرم را انجام می‌دهد. که این امر که به صورت یک توافق میان دادگاه نوجوان، نوجوان و خانواده وی می‌باشد و دادگاه در یک دوره درمان یا فعالیت‌های دیگری را برای ایشان مشخص می‌کند. هنگامی که نوجوان از شرایط قضازدایی راضی است، موضوع اصلی که مورد توجه قرار می‌گیرد این است که اختلاف بدون دخالت دادگاه حل و فصل شد که این امر ایجاد سابقه کیفری برای نوجوان را به همراه دارد (Trupin & et al, 2013, 867). قضازدایی در این مفهوم دربردارنده انحراف از سیستم عدالت کیفری و توسل به سرویس‌های حمایت اجتماعی است (مهرا، ۱۳۹۱، ۱۶۸). از این رو قضازدایی یا غیرقضایی نمودن رسیدگی‌های کیفری، فرایندی است که نظام عدالت کیفری با کاربست سازوکارهای خود سعی می‌کند که از ورود مجرم یا بزهدکار به مراحل مختلف رسیدگی رسمی کیفری جلوگیری نماید یا مانع از ادامه حضور وی در رسیدگی رسمی کیفری می‌شود. به منظور کاهش عواقب ناشی از دخالت دادگاه برای نوجوانان (برچسب زنی، سوء سابقه و...) و بازسازی و بازپروری سریع آنان. قضازدایی در واقع، دو شیوه و معنای عمده دارد: قضازدایی مطلق یا حداکثری، یعنی برخی جرایم و مجرمان قبل از رجوع به دستگاه قضایی، به سیستم میانجیگری کاملاً جماعی و غیردولتی هدایت می‌شوند و در صورت عدم رسیدن به نتیجه مطلوب طرفین از گذر این

سازوکار، دستگاه قضایی شکایت را پذیرفته و رسیدگی می‌کند. قضازدایی نسبی یعنی مداخله یکی از نهادهای غیرقضایی و اجتناب از ادامه حضور زیاد متهم در دستگاه عدالت کیفری یا مداخله حداقلی دستگاه قضایی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ۳۳).

از این رو با نگاهی به رویکرد نوین سیاست جنایی ایران از رهیافت قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مشاهده می‌گردد که قانون‌گذار ایران به نوعی قضازدایی نسبی را مورد شناسایی قرار داده و راه را برای تغییر مسیر دادرسی کیفری خصوصاً در دادرسی‌های افراد زیر هجده سال باز گذاشته است. پیش‌بینی نهادهایی چون تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نهادهایی چون تعلیق تعقیب، بایگانی نمودن پرونده و قرار میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نشان از توجه قانون‌گذار به مفهوم قضازدایی نسبی و اصل حداقل مداخله کیفری در تدوین قوانین مذکور دارد.

۲- تبیین پذیرش رویکرد قضازدایی برای پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان

رفتار افتراقی (حتی‌المقدور غیرکیفری) نسبت به صغار بزهکار و ناسازگار، با ظهور مکاتب چهارگانه موسم به جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، تعامل‌گرایی یا برجسب زنی، سازمانی یا مهندسی جرم‌شناسی یا کنترل‌شناسی، رادیکال و بزه دیده‌شناسی در دهه ۱۹۶۰ میلادی که مداخله نظام عدالت کیفری را در رسیدگی و سرکوب جرایم زیر سؤال بردند و آن را جرم‌زا و تکرار جرم‌زا دانستند، اهمیت بیشتری به خود گرفت. به این سان بود که سازوکارهای «قضازدایی» مطرح شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، ۹).

به رغم افراطی بودن برخی انتقادات به رهیافت‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی نسبت به سیستم رسمی عدالت کیفری، تأثیرات نامطلوب ورود اشخاص به فرایند قضایی نیز واقعیتی انکارناپذیر است. طولانی و پرهزینه بودن فرایند قضایی، اثرات نامطلوب برجسب زنی به انحراف اولیه، عدم وجود تخصص‌گرایی ساختارمند و عدم ترمیم واقعی آسیب‌های وارده به بزه دیده از برجسته‌ترین ویژگی‌های غیرقابل انکار موجود در این فرایند هستند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۳، ۱۳۷). لذا در این بین باید به دنبال ضروریاتی بود که پیشگیری از پایداری بزهکاری بر مبنای آن میسر می‌گردد. ضروریاتی چون پرهیز از برجسب‌زنی، جلوگیری از آثار منفی محیط زندان، بازپروری و بازگشت آسان به جامعه که تبیین‌کننده قابلیت سازوکارهای قضازدایی برای پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان می‌باشد.

۲-۱- پرهیز از برچسب‌زنی

نظریه برچسب‌زنی بر این عقیده استوار است که واکنش جامعه به بزه دارای پیامدهایی برای رفتارهای آتی شخص متخلف می‌باشد. شخصی که مرتکب بزهکاری می‌گردد از طرف اجتماع به عنوان بزهکار برچسب می‌خورد و به این صورت برچسب خوردن باعث می‌شود که جامعه با فرد به طریقی رفتار کند که سزاوار یک انسان «مجرم یا بزهکار» می‌باشد. در نهایت به دلیل این که با فرد، این طریق رفتار می‌گردد، او به جایی می‌رسد که برچسب «مجرم بودن یا بزهکار بودن» بخشی از «خودپنداره» او می‌گردد که در نتیجه این مسئله بر رفتارهای آتی او اثر می‌گذارد و فرد روش بزهکاری را به عنوان پی‌آمد برچسب مجرم بودن سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهد (پوت وایت و سامونز، ۱۳۹۱، ۸۵).

در واقع برچسب‌زنی منشأ اصلی انحراف ثانویه و تکرار جرم است؛ زیرا وقتی که فرد متصف به وصف بزهکار یا مجرم می‌گردد، بین او و جامعه فاصله می‌افتد و نمی‌تواند در جامعه‌ای که همه از وی انتظار بزه و بزهکاری را دارند و او را پس می‌زنند، ادامه حیات دهد. لذا برای ادامه حیات جذب گروه‌های بزهکاری و تبهکاری گردیده و با تداوم بزهکاری راه را برای پایداری بزهکاری خویش هموار می‌نماید. از این رو پیامدهای احتمالی و منفی فرایند برچسب‌زنی، باور لازم بودن مداخله در نخستین گام را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این نکته بدان معنا است که بدنامی ناشی از مداخله دستگاه رسمی جزایی، به‌ویژه و به خوبی می‌تواند افراد جوان را به سوی فعالیت در نوعی پیشه مجرمانه سوق دهد. به این ترتیب برای پیشگیری از پیدایش الگوی رفتار ناپسند پایدار، دیدگاه برچسب‌زنی یادآور می‌شود که واکنش نظام جزایی در برابر رفتارهای مجرمانه نوجوانان، مبتنی بر نوعی سیاست تغییر مسیر باشد. سیاستی که مسیر رسیدگی به این نوع رفتارها را از عمده ابعاد بدنام‌کننده این نظام تغییر می‌دهد. ایده حاکم بر این سخن این است که باید تمامی تلاش ممکن را به خرج داد تا قشرهای نوجوان به مسیری جدای از مسیرهای رسمی دادرسی در نظام جزایی هدایت شوند. مسیری که آنان را از تماس با بخش عمده‌ای از ارکان رسمی نظام به دور می‌دارد و از این طریق، احتمال بدنام شدن آنان را کاهش می‌دهد (وایت و هینز، ۱۳۹۰، ۱۸۷).

به همین دلیل و به موجب قسمت «ف» بند پنجم اصول بنیادین رهنمودهای سازمان ملل متحد (رهنمودهای ریاض) برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان «به نظر اغلب کارشناسان انگ زدن به جوانان تحت عنوان «منحرف»، «بزهکار» یا «در شرف بزهکاری» اغلب به رشد الگویی نامطلوبی از رفتار در بین جوانان کمک می‌کند». از طرف دیگر، ورود به سیستم قضایی، علاوه بر افزایش امکان اطلاع سایرین از

بزهکاری نوجوان، بنا به ماهیت خویش به نوجوان این احساس را منتقل می‌کند که وی واجد شخصیت مجرمانه است. واکنش رسمی کیفری به بزهکاری نوجوانان موجب می‌گردد که بزهکاری نخستین ایشان توسعه یابد. لذا اعمال برنامه‌های قضازدایی در قبال بزهکاری نوجوانان می‌تواند فرایند برجسب زنی را منتفی نماید و نوجوان طعم احساس مجرم بودن را نچشد. لذا با دریافت پاسخ‌های حمایتی-هدایتی، دوباره جامعه‌پذیر و بازپروری شده تا به جامعه بازگردد به جای آن که جذب گروه‌های بزهکاری شده و با ارتکاب مجدد بزه، پایداری در بزهکاری را خط و مشی زندگی خود قرار دهد.

۲-۲- جلوگیری از آثار منفی محیط زندان

وجود پیامدهای منفی منتسب به کیفر حبس، نظیر ازدحام جمعیت در زندان، فرهنگ‌پذیری زندان، نصب برجسب مجرمانه، تردید در نقش اصلاحی و بازپرورانه زندان، تعارض با اصل شخصی بودن مجازات‌ها، تحمیل هزینه‌های هنگفت مالی و انسانی بر جامعه، انکار نقش بازدارندگی عام و خاص زندان و افزایش میزان بزهکاری و تکرار جرم ناشی از اعمال مجازات مزبور، جملگی مؤید این معنا است که زندان از تناسب شیوه‌های کیفری جدید ناتوان بوده و اجرای آن با هدف‌های اصلاحی و بازپرورانه مجازات‌ها سازگاری ندارد (اصغری، ۱۳۹۳، ۱۲۸).

در نتیجه ایرادات مطرح شده، اندیشه غالب در بین‌اندیشمندان علوم جنایی بر این امر استوار شد که اگرچه برای پیشگیری از جرم و در نتیجه کاهش جرائم ارائه راه‌حل‌های مفید و مؤثر حتی در قالب واکنش کیفری گریزناپذیر است، اما چنین واکنشی لازم است حتی الامکان با کرامت انسان سازگاری داشته و از منطقی علمی و قابل دفاع و هماهنگ با معیارهای روز برخوردار باشد. بر همین مبنا اکنون بیشتر اندیشمندان جرم‌شناسی بر اتخاذ تدابیر غیر کیفری به منظور پیشگیری از وقوع جرم و نیز بر هدف اصلاح و بازسازی برای کیفر تأکید بیشتری دارند و افراط در تنبیه‌گرایی را بر نمی‌تابند (ناظرزاده کرمانی و امامی غفاری، ۱۳۹۳، ۱۶۲). از این‌رو طرح اندیشه حبس‌زدایی در مسیر رسیدن به اهداف قضازدایی مطرح گردید، زیرا بی‌تردید یکی از علل افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها را باید نوع بیش و نظر حاکم بر دستگاه قضا جستجو کرد (اصغری، ۱۳۹۳، ۱۲۹).

در همین راستا است که ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک تأکید دارد که از مجازات حبس باید به عنوان آخرین راه مقابله با بزهکاری نوجوانان نگریست، زیرا کیفر حبس فاقد جنبه‌های اصلاح‌پذیری و

بازپروری برای نوجوانان معارض با قانون می‌باشد. با توسعه و گسترش اندیشه قضازدایی در عرصه عدالت کیفری نوجوانان و با عنایت به معایب کیفر حبس، می‌شود استفاده از چنین مجازاتی را برای بزهکاری نوجوانان نادیده گرفت و مانع حضور وی در محیط بزهکارپرور زندان گردید و از سایر پاسخ‌های جایگزین بهره برد تا رشد رفتاری و شخصیتی نوجوانان دچار مشکل نشود و کرامت انسانی وی نیز حفظ گردد. کارکرد اصلی قضازدایی در عدم استفاده از مجازات حبس کیفر، منتفی شدن پذیرش فرهنگ زندان برای نوجوان می‌باشد. فرهنگی اجباری که محصول سیاست‌های غلط و نابجای به کارگیری از مجازات حبس می‌باشد و دستاوردی جز ترویج و تکرار جرم برای نوجوان بزهکار ندارد.

۲-۳- بازپروری و بازگشت به جامعه

اصلاح مجرمین، فرایند مستمر و هدفمندی است که در تمامی مراحل فرایند کیفری قابلیت تحلیل می‌یابد. این تفکر که اصلاح و درمان مجرمین در مرحله اجرای مجازات زندان خلاصه شده و اتمام می‌یابد، چندان به صواب نبوده و امروزه در نزد تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی، رنگ باخته است به طوری که در سیستم اصلاحی کشورهای پیشرفته (ابراهیمی و ایزدی، ۱۳۹۲، ۸) برای خروج از این وضعیت خطرناک، اقداماتی در زمینه تحدید مداخله‌های کیفری صورت گرفته است (ناظرزاده کرمانی و امامی غفاری، ۱۳۹۳، ۱۶۰).

از این جهت، استفاده از مداخلات کیفری صرفاً باید محدود به حداقل موارد ضروری و آن هم ناظر به شدیدترین تعدیات نسبت به مصالح و منافع فردی و اجتماعی باشد. در نتیجه سایر رفتارهای نامطلوب و زیانبار باید مشمول پاسخ‌های مدنی و اداری قرار گیرند. به علاوه صرف شدت و خشونت عمل ارتكابی، نمی‌تواند مبنای مناسبی برای مداخله کیفری باشد، بلکه علاوه بر آن باید به امکان تأثیرگذاری و اثربخشی مداخله کیفری نیز اندیشید، به نحوی که مداخله کیفری حداقل داری آثار کنترلی یا پیشگیرانه مثبتی بیش از عدم مداخله باشد. به این ترتیب مداخله کیفری ممکن است بیش از آن که فایده‌مند باشد، خود زمینه تشدید خشونت و ترغیب بزهکار را فراهم نماید (غلامی، ۱۳۹۱، ۴۶). به خصوص در مورد جرایم نوجوانان که غالباً بدون سبق تصمیم و به صورت اتفاقی صورت می‌گیرد، چگونگی جرم‌انگاری و پاسخ‌دهی به رفتارهای آنان بسیار مهم است. لذا باید پاسخی به بزهکاری نوجوانان داد که فرصتی برای درمان، اصلاح و بازپروری وی تلقی گردد و به عنوان یک شهروند قانون مدار به جامعه بازگردند. با ورود قرارهای غیرسالب آزادی (قرارهای جایگزین قرار بازداشت) از یک سو و با وجود اصل

اقتضاء داشتن تعقیب کیفری، تعلیق تعقیب و سرانجام با توجه به ورود مجازات‌های غیرسالب آزادی در حقوق کیفری از سوی دیگر، برنامه اصلاح و درمان و اقدامات پیشگیرنده از تکرار جرم در محیط باز و خارج از نظام کیفری نیز قابل اعمال است. به عبارت دیگر، در یک بینش موسع، زمانی که موضوع بازاجتماعی کردن بزهکاران مطرح می‌شود، اهمیت اقدامات و مداخلات پس از دستگیری، مجازات‌های جایگزین، برنامه‌های درمانی و ترمیمی - که تسهیل‌کننده بازگشت بزهکار به جامعه و مانع بازگشت وی به رفتار جنایی پس از خروج می‌شود - و نیز اقدامات پساکیفری دو چندان می‌گردد (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۵۷). در حوزه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان کنوانسیون حقوق کودک از دولت‌ها می‌خواهد که استفاده از مجازات باید به عنوان آخرین حربه و آخرین راه چاره در خصوص بزهکاری کودکان و نوجوانان مورد توجه قرار گیرد. این مداخله حداقلی دستگاه قضایی (قضازدایی نسبی) و اتخاذ شیوه‌های غیرکیفری برای اصلاح مجرمان می‌تواند مسیر بازگشت بزهکاران نوجوان از جرم و تکرار آن را هموار کند؛ زیرا این پاسخ در قالب اقداماتی درمانی، مشاوره‌ای، مشارکتی و... اعمال می‌گردد. به نحوی که بزهکاری نوجوان در این مدت به بهسازی و بازپذیرسازی اجتماعی می‌پردازد. همچنین پاسخی که فاقد صبغه کیفری باشد در نگرش نوجوانان نسبت به پذیرش آن تأثیرگذار است و آن را به راحتی می‌پذیرد برخلاف مواردی که پاسخ‌ها جنبه کیفری و رسمی دارد. لذا با به کارگیری این گونه پاسخ‌ها در قبال بزهکاری نوجوانان، اصلاح و بازپروری آنان در بیرون از زندان به نحو مطلوبی صورت می‌گیرد و مدرسه جرم خالی از دانش آموز شده و نمی‌تواند بزهکاران را آموزش و پرورش دهد.

۳- رهیافت رویکرد قضازدایی نسبی در پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان

سرزنش‌گرایی مطلق عدالت کیفری در برابر نوجوانان بزهکار، نتیجه‌ای نخواهد داشت جز بزهکاری مجدد که در پاسخ انتقام جویانه نوجوان به جامعه اتفاق می‌افتد (آشوری و عظیم‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۹۷). در چنین شرایطی اگرچه هدف اصلی سازوکارهای کیفری کاهش رقم بزهکاری و جمعیت کیفری می‌باشد، اما افزایش استفاده از فرایند رسمی کیفری خود موجب ورود افراد زیادی به عنوان مجرم در سیکل جنایی می‌شود که در مواردی می‌تواند موجب زمین گیر شدن نهادهای عدالت کیفری شود (شاملو و عبداللهی، ۱۳۹۴، ۱۱۳).

لذا، عدم موفقیت نظام عدالت کیفری در پیشگیری از بزهکاری با توسل به رویکردهای یک جانبه و سرکوبگرانه، اندیشمندان حقوق کیفری را به فکر اتخاذ سیاست‌های «عدم مداخله حقوق کیفری» یا

«الغاء گرای کیفری» و یا در شکل تعدیل شده آن، «محدودسازی مداخله آن در فرایند کیفری» انداخته است، که در سیاست جنایی کشورها در شکل‌های جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی تبلور یافته است (جوان جعفری بجنوردی و نورپور، ۱۳۹۴، ۷۷). همچنین اجتماع که خود در پیدایش بزهکاری نوجوانان سهم عمده از تقصیر را بر دوش می‌کشد، اگر به هنگام افزایش صعودی بزهکاری نوجوانان، موفق به مدیریت خطر نشود، باید در انتظار تولد بحرانی ساری و فرایندی به شدت آسیب‌رسان باشد؛ فرایندی که رفتار معارض قانون یک نوجوان را به حیات مجرمانه تا بزرگسالی مبدل خواهد ساخت (آشوری و عظیم‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۹۶).

این موضوع نیز در دست پاسخ است که جامعه در قبال بزهکاری آنان چه واکنشی را نشان می‌دهد؟ مدارا، مجازات، یا اصلاح رفتار بزهکار؟ یکی از واکنش‌ها قضازدایی می‌باشد (Vander Kooi, 2015, 10)؛ زیرا قضازدایی به نوجوانان این امکان را می‌دهد که برخی از مقررات رسیدگی‌های رسمی در مورد آنان نادیده گرفته شود، در حالی که آن‌ها را مسئولیت‌پذیر و پاسخگو نگه می‌دارد. سیاست قضازدایی با دور نگه داشتن نوجوانان از روند دادگاه‌های رسمی و فراهم کردن یا ارائه خدماتی که نیازهای خاص نوجوانان را پاسخگو باشد، این قابلیت را دارد که از تکرار جرم جلوگیری نماید. لذا قضازدایی این اطمینان را می‌دهد که نظام عدالت کیفری نوجوانان، دارای طیف وسیعی از گزینه‌های دسترس می‌باشد که به درستی به نیازهای متنوع نوجوانان پاسخ می‌دهد.

مهم‌تر از آن قضازدایی یک روش عالی برای شناسایی گرایش و تمایل نوجوان بزهکار است به این صورت که می‌خواهد به یک بزهکار حرفه‌ای تبدیل شود یا با اجرای دستورات در دوران برنامه قضازدایی اصلاح شود و به جامعه برگردد. قضازدایی تضمین می‌کند که بزهکاران نوجوان، عادت و رفتارهای معارض با قانون مجرمان حرفه‌ای را به وسیله زندان یا بازداشتگاه یاد نگیرند. زیرا در اجرای برنامه‌های قضازدایی زندان یا بازداشتگاه مفهومی ندارد تا زندانیان یا یکدیگر گردهم جمع آیند و مرکز تبادل اطلاعات مجرمانه فراهم گردد، بلکه اجزای برنامه قضازدایی شامل مدیریت خشم، اصلاح رفتار، مشاوره، عدالت ترمیمی و... می‌باشد، که این اجزا ضمن دستورات نهادهای کیفری مرتبط با قضازدایی، توسط مقام قضایی صادر و در دوران اجرای دستورات، توسط نوجوان بزهکار اجرا می‌گردد.

نهادهای کیفری مرتبط با قضازدایی که در مراحل مختلف دادرسی نوجوانان قابلیت اعمال دارند در یک تقسیم‌بندی کلی به سه شکل مطرح می‌شوند: نخست؛ قضازدایی در چهارچوب اجتناب از درگیر شدن در فرایند عدالت کیفری (از طریق تدابیری مانند اخطار پلیس یا خودداری کردن از تعقیب). دوم؛

قضازدایی در چهارچوب جلوگیری از ادامه مسیر در فرایند کیفری (از طریق تدابیری مانند تعلیق تعقیب و ارجاع به میانجیگیری). سوم؛ قضازدایی در مرحله اجرای محکومیت به ویژه در قالب جلوگیری از مجازات حبس (از طریق اقدام‌هایی چون تعویق صدور حکم و تعلیق مراقبتی) (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ۱۰۳). به این ترتیب شیوه‌های نوین قضازدایی، در پهنه حقوق کیفری ایران لباس قانونی پوشیده‌اند و از رهیافت آن می‌توان برای جلوگیری از تکرار جرم و پایداری از بزهکاری نوجوانان بهره جست.

۳-۱- قضازدایی در قالب پرهیز از ورود به فرایند عدالت کیفری

۱-۳-۱-۱- اخطار پلیسی

نظام عدالت کیفری امروزه با پدیده‌ای تحت عنوان تورم پرونده‌های کیفری مواجه است که برای خروج از این بحران، رسیدگی به برخی از عناوین مجرمانه را از صلاحیت خود خارج نموده و به قلمرو حقوق اداری، انتظامی، انضباطی و... واگذار کرده است. یکی از مراجعی که از قبل این سیاست به پرونده‌های کیفری دسترسی دارد، سازمان پلیس می‌باشد که اصلی‌ترین وظیفه آن در جامعه پیشگیری از ارتکاب جرم است. امروزه الگوهای پلیس در پیشگیری از جرایم، توجه به تدابیر و اقدامات پیشگیرانه غیر کیفری در مهار و کنترل جرایم است؛ بدین معنا که در برقراری نظم عمومی و امنیت اجتماعی، در کنار استفاده از ابزارهای سنتی نظام عدالت کیفری، به لزوم استفاده از اقدامات و تدابیر و راهکارهای غیر کیفری برای پیشگیری از وقوع جرم در جامعه تأکید دارند (وروایی و بهره بر، ۱۳۸۸، ۱۲۷).

در همین راستا ماده ۱۱ از «قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای اجرای عدالت نوجوانان» با عنوان «قضازدایی» مقرر می‌دارد که در حد امکان از وارد کردن کودکان در فرایند رسمی خودداری گردد. از این رو می‌توان گفت که هنگام مواجهه با بزهکاری اطفال، پلیس باید اصولی را رعایت کند که طبق قانون اختیار اعمال این گونه اصول به او تفویض شده است که عبارت است از؛ اخطار دادن به طفل و نوجوان، قضازدایی و تغییر مسیر طبق مقررات موجود، معمولاً اخطار هم به خانواده و هم به خود نوجوان داده می‌شود که این امر در اداره پلیس صورت می‌گیرد (عباچی، ۱۳۸۸، ۱۱۴).

پلیس ضمن مشورت با نوجوان و اعضای خانواده باید عواقب ناشی از ارتکاب جرم را برای وی و خانواده‌اش بیان کند تا تأثیرگذاری اخطار بیشتر گردد. برای پیشگیری از تکرار جرم پلیس می‌تواند اطلاعاتی در مورد مکان‌ها و زمان‌های جرم‌زا به خانواده نوجوان دهد تا از آمدوشد نوجوان در آن زمان‌ها

و مکان‌ها جلوگیری به عمل آورند. همچنین پلیس در صورت صلاحدید مبادرت به اخذ تعهد مبنی بر عدم ارتکاب جرم در آینده از سوی نوجوان و ترتیباتی را برای شرکت نوجوان معارض با قانون در برنامه‌های بازپروری مقرر نماید. در این زمینه پلیس نخست باید به تشخیص و مدیریت خطر تکرار جرم و گردآوری اطلاعات مربوط ویژگی‌های شخصیتی نوجوان بزهکار مبادرت ورزد تا بتواند قضازدایی پلیسی را محقق سازد. در گستره حقوق کیفری ایران به موجب ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود. وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه‌ای است که توسط رییس قوه قضائیه تهیه می‌شود» هرچند زمان نگارش این پژوهش لایحه مذکور جهت تصویب به قوه مقننه ارسال شده و از تصویب آن خبری نیست ولی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان می‌تواند در چهارچوب کلی پیشگیری از جرم از اخطار پلیسی به منظور قضازدایی بهره ببرد.

۲-۳-۱- قرار بایگانی پرونده

امروزه تحت تأثیر مکاتب اصلاح و درمان، اصل مقتضی بودن تعقیب حاکم می‌باشد. مطابق این اصل چنانچه مقام تعقیب در فرایند رسیدگی به این نتیجه برسد که بنابر نظر شخصی، تعقیب متهم به مصلحت جامعه یا متهم نیست، می‌تواند پرونده را بایگانی کند. در توجیه این اصل گفته می‌شود که دادستان باید مجاز باشد در صورت به مصلحت نبودن تعقیب برای جامعه، تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون از تعقیب وی صرف‌نظر نماید (شاملو و عبداللهی، ۱۳۹۴، ۱۰۶). بایگانی نمودن پرونده کیفری توسط مقام قضایی یکی از جنبه‌های قراردادی شدن حقوق کیفری می‌باشد که تحقق غیرقضایی کردن پرونده بزهکاری فرد را میسر می‌سازد.

قراردادی شدن حقوق کیفری که حاصل توافق دادستان و بزهکار است، که همکاری اراده آنان مبنی بر کنار گذاردن تعقیب دعوای کیفری در برابر متعهد شدن بزهکار به اقدام‌هایی مانند مراجعه به مراکز اصلاحی-درمانی، ممنوعیت از اقامت در مکان‌های ویژه و جبران خسارت بزه دیده این تدبیر اتخاذ می‌شود. این شیوه معمولاً نسبت به جرم‌های کم اهمیت و بزهکاران بدون پیشینه کیفری به کار می‌رود (نیازپور، ۱۳۹۲، ۱۶). ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴ به دادستان اجازه داده که با لحاظ برخی شرایط و در صورت عدم سابقه متهم و در جرائم کم اهمیت قرار بایگانی پرونده را صادر نماید.

بایگانی کردن پرونده می‌تواند به دو شکل ساده و مشروط باشد (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹، ۴۶). در گونه ساده دادستان پس از سنجش اوضاع و احوال می‌تواند نسبت به کنار گذاردن پیگرد دعوی کیفری و مختومه کردن پرونده مبادرت ورزد؛ بی‌آن که برای اجرا شدن این شیوه بزھکار را به انجام یک سری اقدام‌ها مکلف سازد. اما در گونه دوم معمولاً تصمیم دادستان در این زمینه با تحمیل شرایطی بر بزھکار همراه است. به این صورت که دادستان کنار گذاردن تعقیب دعوی کیفری را به متعهد شدن بزھکار به انجام اقدام‌هایی که می‌توانند جنبه اصلاحی-درمانی، توان‌گیر و ترمیمی داشته باشند، منوط می‌نماید. در روش مذکور دادستان پس از توافق با بزھکاری و پذیرش تعهد از سوی وی می‌تواند نسبت به تعقیب نکردن دعوی کیفری تصمیم کند (نیازپور، ۱۳۹۲، ۱۶۹). به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران رویکرد ساده را برگزیده است هرچند مشروط نمودن قرار مذکور را ممنوع نکرده و مانند اصل قرار به اختیار مقام قضایی (دادستان) نهاده است.

از شرایط صدور این قرار، به مصلحت بودن قرار بایگانی نمودن پرونده کیفری می‌باشد که مطابق ماده مزبور دادستان (مقام قضایی) پس از تفهیم اتهام و ملاحظه وضعیت متهم و اوضاع و احوال ناظر به جرم نسبت به بایگانی کردن پرونده کیفری دارای اختیار است تا براساس صلاحدید خود و در نظر گرفتن مصلحت جامعه این قرار را صادر کند. وی می‌تواند با توجه به وضعیت بزھکاران و چگونگی وقوع جرم نسبت به مختومه کردن پرونده تصمیم‌گیری نماید. به این ترتیب با توجه به ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴ دادستان (مقام قضایی) ضمن بررسی اوضاع و احوال جرم ارتکاب یافته، پرونده قضایی بزھکاران و اقتضاء داشتن کنار گذاردن تعقیب دعوی کیفری می‌تواند در راستای بایگانی کردن گام بردارد. این تصمیم دادستان (مقام قضایی) دارای ماهیت قرار بود و به منظور حفظ حقوق بزهدیده قابل اعتراض است (نیازپور، ۱۳۹۰: ۱۷۱). در واقع در صدور قرار، دادستان باید به این اقناعی وجدانی برسد که صدور این قرار به مصلحت بزھکار است، خصوصاً زمانی که نوجوان معارض با قانون در گیر فرایند رسمی عدالت کیفری می‌شود.

از دیگر شرط صدور قرار بایگانی نمودن پرونده کیفری فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری می‌باشد. منظور از محکومیت کیفری مؤثر، محکومیتی است که براساس ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محکوم را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. دارا بودن محکومیت کیفری مؤثر حکایت از حالت خطرناک متهم دارد و لذا نمی‌توان از این قرار در مورد وی بهره جست، اما با توجه به ماده ۹۵ قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان را فاقد آثار کیفری می‌داند، لذا می‌توان از این قرار برای نوجوانانی که مرتکب تکرار جرم شده‌اند، به کار بست و فرصت اصلاح و بازپروری مجددی را به آنان اهداء کرد، تا از پایداری بزهکاری و ارتکاب جرائم سنگین‌تر جلوگیری نمود.

۳-۲- قضا‌دایی در قالب جلوگیری از ادامه مسیر در فرایند عدالت کیفری

۱-۳-۲- قرار تعلیق تعقیب

تعلیق تعقیب دعوی کیفری شیوه‌ای است که به موجب آن دادستان می‌تواند پس از احراز شرایط ویژه‌ای پیگرد دعوی کیفری را برای مدت زمان معینی معلق سازد تا در صورت اجرای تعهدها از سوی بزهکار، تعقیب دعوی کیفری برای همیشه کنار گذاشته شود (آخوندی، ۱۳۸۷، ۸۱). صدور قرار مذکور آن هم توسط مقامات قضایی دادسرا قبل از مجرمیت و کیفرخواست یکی از طرق بارز اصل موقعیت داشتن تعقیب است (گلدوست، ۱۳۹۳، ۹۳). اصل موقعیت داشتن یا متناسب بودن تعقیب به این معنا است که دادستان باید مجاز باشد که در مواردی که تعقیب کیفری متهم به مصلحت جامعه نیست، تحت شرایطی پیش‌بینی شده در قانون از تعقیب صرف‌نظر کرده و از ارسال پرونده به دادگاه جهت محاکمه او خودداری نماید (خالقی، ۱۳۹۲، ۴۱).

با صدور چنین قراری این متهم است که در تعیین سرنوشت کیفری خویش نقش می‌یابد. در این فرایند، اراده بزهکاران به رسمیت شناخته شده، عدالت کیفری از حالت یک سویه و تحمیلی آن خارج می‌شود؛ بنابراین متهمان نیز در فرایند تصمیم‌گیری در خصوص تعقیب و مجازات خویش امکان مداخله می‌یابند. از آنجا که بزهکار در فرایند رسمی عدالت کیفری نقشی منفعل دارد و همچنین عدالت کیفری سنتی با هدف اصلی سزادهی توانسته است از افزایش نرخ بزهکاری جلوگیری کند، اندیشه‌های نوین عدالت کیفری به جای آن که بزهکار را صرفاً سزاوار کیفر متناسب با شدت جرم دانسته، مجازاتی تحمیلی و نقشی منفعل برای وی در نظر بگیرند، به دنبال یافتن دیدگاهی هستند که در آن نقش بزهکار فعال شده، فرصتی به او داده شود تا به دلایل انجام بزهکاری او توجه شود و از این رهگذر با پذیرش مجرمیت خویش و اظهار پشیمانی، زمینه گفت‌وگو با دادستان فراهم شده، به عدالت توافقی دست یابند که این عدالت به دور از رنج‌های دادرسی است. متهم می‌تواند با پذیرفتن پیشنهاد دادستان مبنی بر پذیرش مجرمیت با دیدی واقع‌بینانه و امکان‌سنجش‌سود و زیان‌خویش، از تخفیف در مجازات برخوردار شود (عالی‌پور و عباسیان، ۱۳۹۴، ۷۰۵).

دادستان پیش از تصمیم درباره دعوی عمومی می‌تواند تدبیرهای جان‌نشین را مطرح کند. این سازش کیفری زمانی موجب تعلیق دعوی عمومی می‌شود که بزهکار پیشتر اتهام را پذیرفته باشد و با اجرای دستورهای پیشنهادی دادستان موافقت نماید (ساقیان، ۱۳۹۱، ۵۳۲). یکی از شروط صدور قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری، اقرار متهم به ارتکاب جرم است می‌توان گفت اصلی‌ترین ماهیت قرار تعلیق تعقیب کیفری، اقرار و پذیرش مجرمیت و به گونه‌ای توافق با متهم برای فراهم آوردن بستری است، که در آن متهم نیز در تعیین سرنوشت کیفری خویش نقش فعالی می‌یابد و می‌تواند از سیاست‌های ارفاقی دستگاه عدالت کیفری مانند قرار تعلیق تعقیب، سود جوید (عالی‌پور و عباسیان، ۱۳۹۴، ۷۱۵). شرکت فعال و داوطلبانه بزهکار در فرایند جبران خسارت وارده به شاکی یا پذیرش تعهد به بزه دیده مبنی بر جبران خسارت، حس انتقام‌جویی و دشمنی را در وی فرو می‌نشانند، به بازسازی وی کمک کرده و بدین ترتیب از تکرار جرم نیز پیشگیری می‌کند (ساقیان، ۱۳۹۱، ۵۲۹).

تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی در مورد آثار و عواقب فرایند کیفری بر شخصیت و زندگی اجتماعی متهم در این قانون به حدی است که قانون‌گذار به بازپرس نیز اجازه داده صدور چنین قراری را از دادستان تقاضا نماید.^۱ حتی در مراحل بعدی رسیدگی چنانچه دادگاه احراز نماید که شرایط این ماده در مورد متهم وجود دارد می‌تواند بدون تقاضای دادستان، قرار تعلیق تعقیب صادر نماید.^۲ لازم به ذکر است که دادستان ضمن صدور قرار تعلیق می‌تواند متهم را به اجرای برخی دستورهای مندرج در ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مکلف نماید که این دستورات نیز از دیدگاه جرم‌شناسی پیشگیری قابل توجه است (شاملو و عبداللهی، ۱۳۹۴، ۱۱۶).

در فرایند تعلیق تعقیب، دادستان با اختیاری که دارد می‌تواند از ورود فرد به فرایند کیفری جلوگیری نموده و پرونده را در همان مرحله دادرسی متوقف نماید. نتیجه این امر، پیشگیری از تکرار جرم یا انحراف ثانویه به خاطر عدم الصاق انگ مجرمانه به فرد و عدم ورود وی به نظام کیفری رسمی و دولتی است. در این امر، دامنه دخالت نهادهای عدالت کیفری رسمی به نفع سازمان‌های غیررسمی و مردم نهاد کمتر و آثار برچسب زنی نیز کاهش می‌یابد و شرایط بااجتماعی شدن متهم زودتر فراهم می‌شود (جوان جعفری بجنوردی و نورپور، ۱۳۹۴، ۸۴).

۱- تبصره چهارم ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

۲- تبصره پنجم ماده ۸۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

نهاد تعلیق تعقیب با تقویت جنبه‌های اصلاحی-درمانی نظام عدالت کیفری، راهکاری عملی برای کاهش استفاده از فرایند رسمی دادرسی کیفری می‌باشد. در واقع با توسل به این تدابیر نهاد عدالت کیفری خود را از شرایط نامطلوب و جرم‌زای زندان رهانیده، بزهکار نوجوان نیز به خاطر عدم حضور در زندان یا بازداشتگاه خاصیت اصلاح‌پذیری خود را از دست نداده، با تعامل با بزه دیده برای جبران خسارت یا زیان امید به اصلاح و پیشگیری را افزایش می‌دهد، در همین راستا جامعه نیز خود را از هزینه‌های نظام عدالت کیفری معاف می‌کند. نهاد تعلیق تعقیب این قابلیت را دارد که منفعت فرد، جامعه و دولت را تأمین نماید.

۲-۳-۲- قرار ارجاع پرونده کیفری به میانجیگری

روش میانجیگری، نمونه‌ای از انحراف از فرایند کیفری رسمی برای حل اختلافات و مشکلات ناشی از جرم است که در هر مرحله‌ای از دادرسی قابل اعمال می‌باشد. این روش عبارت است از عدول موقت از فرایند کیفری معمولی قبل از محکومیت توسط دادگاه که منجر به مشارکت متهم و حتی بزه دیده در برخی اشکال از برنامه‌های غیر کیفری می‌گردد. برنامه‌های غیر کیفری نیز به معنی عدم مجازات مرتکب و خارج ساختن وی از دادگستری است (شاملو و عبداللهی، ۱۳۹۴، ۸۱). فرایند میانجیگری مجرم-قربانی، عملی است که، بزه‌دیده به صورت اختیاری در یک فضای امن با بزهکار و میانجیگر مواجه می‌شود. اگرچه بازیگران اصلی مورد نیاز برای میانجیگری، بزه‌دیده و بزهکار می‌باشند، ولی ممکن است در مواردی دو طرف خواهان حضوری اعضای خانواده یا افراد دیگر، در فرایند میانجیگری باشند. در میانجیگری بزهکار فرصتی برای درک بهتر اثرات جرم خود می‌یابد و با همکاری بزه‌دیده جرم برای جبران خسارات وارده به وی تلاش می‌کند (Tscui, 2014, 638). بنابراین میانجیگری فرایندی است ترمیمی، سه‌جانبه و گفت‌وگو محور که در این فرایند، بزه‌دیده، بزهکار و میانجیگر مشارکت خواهند داشت؛ بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفت‌وگو می‌کنند و در صورت دستیابی به سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین خواهد شد.

هدف عدالت ترمیمی، بیان قضا‌دایی از عدالت کیفری است. وقتی سازوکارهای موجود، زمینه حل و فصل اختلافات را از طریق ترمیمی فراهم می‌کند، استفاده از میانجیگری در برخورد با مجرمان، قربانیان و افراد جامعه این توانایی را دارد که مسیر دادرسی را از مجازات و کیفر دادن مجرمان تغییر دهد (ون ذیل

اسمیت، ۱۳۹۲، ۳۵). در واقع امروز به شیوه‌های ترمیمی، به عنوان رویکرد اصلی برخورد با بزهکاران نوجوان نگرسته می‌شود. از جمله مزایای این روش کاهش نرخ تکرار جرم، تمرکز بیشتر بر بزه‌دیده و ارائه پاسخ مناسب به بزهکار نوجوان با توجه به توانایی‌های منحصر به فرد وی است، که زمینه بازسازی و بازپروری نوجوان معارض با قانون را فراهم می‌نماید (Tscui, 2014, 665).

یکی از رویکردهای ترمیمی موجود در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مرحله تعقیب، ارجاع موضوع به میانجیگری است که موضوع ماده ۸۲ این قانون می‌باشد. قانون‌گذار ایران در ماده ۱ این قانون در تعریف آیین دادرسی کیفری، «میانجیگری» را مشمول تعریف این آیین دانسته و به اهمیت میانجیگری در حوزه دادرسی پی برده است. این تأسیس علاوه بر آن که یکی از جلوه‌های مهم عدالت ترمیمی است، یکی از روش‌های مرسوم قضازدایی نیز محسوب می‌شود.

۳-۳- قضازدایی در مرحله اجرای محکومیت

۳-۳-۱- نهاد تعویق صدور حکم

تعویق صدور حکم به معنای عدم صدور حکم محکومیت پس از مجرم شناختن فرد مرتکب با توجه به خصوصیت جرم ارتكابی و ویژگی‌های فردی وی باشد (توجهی و کوره‌پز، ۱۳۹۲، ۹۵). مبانی نهاد تعویق صدور حکم در راستای تفرید مجازات‌ها، پرهیز از برجسب زنی، قراردادی شدن حقوق کیفری و قضازدایی است، که باعث دور نگه داشتن مجرمان اتفاقی و غیرخطرناک از تکرار جرم و ارتکاب جرم جدید می‌شود. این نهاد با پیشگیری از تحقق پدیده فرهنگ زندان، قابلیت بااجتماعی نمودن بزهکار نوجوان و بازگشت به زندگی عادی در جامعه را برای وی به ارمغان می‌آورد. واکنش مزبور تلفیقی از اقدامات بازپروری و ترمیم است، که آغوش باز قانون‌گذار را برای ارفاق بیشتر و عدم مجازات در جرائم کم اهمیت را نشان می‌دهد.

یکی از شروط اعطای این قرار، ارتکاب جرم تعزیری درجه شش تا هشت می‌باشد اما باید دانست که در مورد کلیه جرایم تعزیری نوجوانان این نهاد اعمال می‌گردد، زیرا به موجب ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دادگاه می‌تواند در تمام جرایم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد. به این ترتیب در تعویق صدور حکم قاضی پس از احراز مجرمیت از طریق ادله مربوطه و به‌ویژه پذیرش مسئولیت جرم ارتكابی از ناحیه نوجوان تحت تعقیب، ضمن گفت‌وگو با او به روش مسالمت‌آمیز

و بدون تنش با جبران خسارات بزه دیده یا ترتیب پرداخت آن و یا با تحصیل گذشت او و اخذ تعهد مبنی بر عدم ارتکاب جرم در آینده که ممکن است توأم با اجرای دستورات مراقبتی، درمانی، حرفه‌آموزی و لزوم اجرای آن‌ها از ناحیه نوجوان، در مدت معین باشد، صدور حکم محکومیت را در همان مدت به تأخیر می‌اندازد (مؤذن زادگان، ۱۳۹۲، ۸۰). بدین معنی که دادگاه با در نظر گرفتن برخی ملاحظات و احراز بعضی شرایط می‌تواند صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد. در این مورد اگرچه متهم وارد فرایند کیفری شده و ممکن است از آن تأثیراتی پذیرفته باشد، ولی با توجه به این که وی هنوز وارد زندان نشده از نظر داده‌های جرم‌شناختی قابل توجه است. زیرا متهم در مدت تعویق صدور حکم تحت کنترل قرار می‌گیرد و احتمال ارتکاب جرم از طرف وی کاهش می‌یابد و به نوعی پیشگیری از جرم محقق می‌شود. همچنین متهم از بقیه فرایند کیفری خارج می‌گردد و از اثرات سوء آن به‌ویژه زندان در امان می‌ماند (شاملو و عبداللهی، ۱۳۹۴، ۱۱۷).

تعویق صدور حکم بنا بر تصریح ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به دو نوع ساده و مراقبتی می‌باشد. در تعویق ساده مرتکب به طور کتبی متعهد می‌گردد که در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود. در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورها و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد. عدم ارتکاب جرم و پیش‌بینی آن امری است که با ملاحظه وضعیت فردی، اجتماعی، خانودگی و سابقه بزهکار مشخص می‌گردد. به همین دلیل تبصره اول ماده ۴۱ اصدار قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی جایز نمی‌داند، زیرا در دادرسی غیابی دادگاه به شناخت کافی از متهم دست نمی‌یابد و ویژگی‌های شخصیتی و فردی بزهکار برای دادگاه مکتوم می‌ماند. پاداش رعایت دستورها و تدابیر دادگاه برای بزهکار، صدور حکم معافیت از کیفر می‌باشد. حکمی که با توجه به میزان پایداری مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب صادر می‌گردد. همچنین در صورت عدم اجرای دستورهای دادگاه، قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند.

۲-۳-۳- نهاد تعلیق اجرای مجازات

امروزه تعلیق اجرای مجازات یک تدبیر ارفاقی نسبت به همه محکومان اصلاح‌پذیر که فاقد محکومیت

مؤثرند محسوب می‌شود. سیاستگذاران کیفری امیدوارند که محکومان در مدت تعویق به شوق معافیت از کیفر از مجازات و آثار آن و از بیم اجرای مجازات با پیروی از دستورهای دادگاه در اصلاح رفتار خود بیش از پیش بکوشند (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۱۶). این امر بستگی به شیوه تصمیم‌گیری دادگاه در قبال این محکومان دارد، زیرا یکی از عوامل تأثیرگذار بر تکرار جرم، نحوه برخورد و نگاه دادگاه به متهمان می‌باشد. اگر آن‌ها احساس نمایند که به طور منصفانه با آن‌ها رفتار می‌شود و احتمال اذیت شدن و صدمه دیدن آن‌ها در مسیر دادرسی پایین است، صرفنظر از آنچه مورد عمل یا حکم قرار می‌گیرد (Bartels, 2009, 55) در نگرش آنان مبنی بر پذیرش تصمیم دادگاه و اجرائی کردن آن نقش مهمی دارد. پس از نگاه بزهکار هر چقدر تصمیم عادلانه و در جهت اصلاح و تربیت وی باشد، به صورت اختیاری با دادگاه در اجرای تصمیم همکاری لازم را به عمل می‌آورد.

تعلیقی سازگار با رویکرد قضازدایی می‌باشد، که شامل تمام مجازات و نه قسمتی از مجازات گردد؛ زیرا حکم تعلیق اجرای مجازات حداقل در مقام مقایسه با مجازات زندان کوتاه مدت یا بازداشت موقت، از قابلیت کمک به بازپروری و بازدارندگی بزهکار برخوردار می‌باشد. همچنین زندان‌های کوتاه مدت نه تنها محکوم علیه را در معرض همه گونه فساد زندان قرار می‌دهد، بلکه به دلیل کوتاهی مدت، اثر مفید تربیتی نیز ندارد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۲۱۶).

تفاوت مهم تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات آن است که در تعویق صدور حکم، همه شرایط موجود باعث می‌شود که قاضی حکم به محکومیت ندهد و رسیدگی به پرونده معوق شود؛ اما در تعلیق اجرای مجازات، قاضی پس از رسیدگی به موضوع، به او ارفاق و مجازات را معلق می‌کند. همچنین نباید بین تعلیق اجرای مجازات و تعلیق تعقیب کیفری اشتباه نمود. تعلیق اجرای مجازات در دادگاه پس از صدور حکم و با احراز شرایطی و در مورد دسته معینی از جرایم مطرح و از اختیارات دادرسی دادگاه و در حالی که تعلیق تعقیب در دادسرا و به هنگام تعقیب و در مرحله تحقیقات مقدماتی مورد بحث قرار می‌گیرد. در مورد تعلیق اجرای مجازات نیز هر چند قانون‌گذار تصریح کرده شامل جرائم تعزیری درجه سه تا هشت می‌شود ولی مطابق با ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، کلیه جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان می‌تواند از گزینه تعلیق اجرای مجازات برخوردار گردند.

قانون‌گذار تقریباً همان شرایط تعویق صدور حکم را برای تعلیق مجازات نیز لازم دانسته ولی برخی موارد را صرفاً برای تعلیق اجرای مجازات مقرر نموده است. از جمله این شرایط صدور قرار تعلیق اجرای

مجازات به وسیله دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن می‌باشد. مدت زمان قرار تعلیق اجرای مجازات طبق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از یک سال تا پنج سال توسط دادگاه تعیین می‌گردد. چنانچه بزهکار در مدت تعلیق، مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود و دستورات دادگاه را به دقت رعایت کند، محکومیت تعلیقی بی‌اثر می‌شود. اما اگر در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند برای بار اول یک سال تا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را لغو نماید و تخلف از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغای قرار تعلیق و اجرای مجازات می‌شود. اما چنانچه شخص در مدت تعلیق مجدداً مرتکب جرمی شود و محکومیت قطعی به جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیری تا درجه هفت حاصل نماید، علاوه بر تحمل مجازات جدید، مجازات تعلیق شده نیز در مورد وی به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

نکته آخری که در خصوص تعلیق اجرای مجازات می‌توان ذکر کرد، ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که سخن از کشف محکومیت کیفری مؤثر یا معلق به میان آورده است. چنانچه شخصی دارای محکومیت قطعی مؤثر یا مجازات تعلیقی بوده و دادگاه موقع صدور قرار تعلیق متوجه آن نباشد و بعداً کشف شود، قرار تعلیق لغو می‌شود. اما قاضی رسیدگی‌کننده بر پرونده نوجوانان می‌تواند با استناد به ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که محکومیت‌های کیفری نوجوانان را فاقد آثار کیفری می‌داند از اعمال مقررات ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص آنان صرف نظر نموده و شانس بازپروری را از آنان دریغ ننماید.

نتیجه

از مهم‌ترین پیامدهای پذیرش سیاست قضازدایی، رعایت کرامت بزهکار، فردی شدن پاسخ‌ها و پیشگیری از بزهکاری ثانویه می‌باشد، که عدم طرد بزهکار خصوصاً بزهکار نوجوان از جامعه را در پی دارد و مانعی در تشکیل شخصیت معارض وی می‌گردد که نتیجه آن عدم پیوستن وی به گروه‌های بزهکاری است. گروه‌هایی که یکی از منابع تشویق و ترویج پایداری بزهکاری نوجوانان می‌باشند. تکرار جرم و پایدار ماندن در آن، شکست سیاست‌های اصلاحی در درمان و اصلاح بزهکاران را نشان می‌دهد. شکستی که خانواده بزهکار را نسبت به اصلاح و بازپروری بزهکار دل‌سرد و جامعه را از نظام عدالت کیفری ناامید می‌نماید. از این رو اتخاذ سیاست جنایی متناسب با جرم ارتكابی و شخصیت

مجرم تا حدود زیادی می‌تواند جلوی این شکست را بگیرد.

پدیده پایداری در بزهکاری یکی از نتایج مجازات‌گرایی با محوریت مجازات حبس است. مجازاتی که سوغات آن پذیرش فرهنگ زندان و تشکیل حیات مجرمانه برای بزهکار می‌باشد. زیرا در محیط زندان فراگیری پیشرفته بزهکاری از طریق سایر مجرمان، این موضوع را به بزهکار نوجوان القاء می‌کند که وی توانایی ارتکاب جرائم جدید و تکرار بزه را دارد. با پذیرش این تفکر، بزهکاری ثانویه اعلام موجودیت می‌کند تا به پایداری بزهکاری کمک نماید. مجازات حبس علاوه بر پذیرش فرهنگ زندان، آثاری چون برجسب زنی، عدم اصلاح و بازپروری، افزایش تکرار جرم و... را در پی دارد. برای برون رفت از این وضعیت جرم‌شناسان انتقادی در حوزه حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، در قبال بزهکاری آنان تغییر مسیر دادرسی یا قضازدایی را توصیه کرده‌اند. زیرا قضازدایی آثار منفی زندان را ندارد و بزهکار غیرحرفه‌ای را به بزهکار حرفه‌ای تبدیل نمی‌کند. قضازدایی با لوازم خود سعی در اصلاح، بازسازی و بازپروری بزهکار نوجوان دارد تا وی آلوده به تکرار جرم و پایداری در آن نگردد. مشارکت بزهکار نوجوان در جبران خسارت و زیان وارده به بزه‌دیده و اجرای دستورات و تدابیر دادگاه یکی از مؤلفه‌های اصلی رویکرد قضازدایی می‌باشد که در جامعه‌پذیر نمودن وی تأثیر به‌سزائی دارد. زیرا این مشارکت موجب درک حقیقی آثار و تبعات جرم وی را فراهم می‌آورد که در تنبه و پشیمانی وی نقش کلیدی دارد و مانع پیدایش حس معارض بودن با قانون و زوایه داشتن با جامعه می‌گردد. اغلب همین حس محرک اصلی نوجوان بزهکار در انتقام از جامعه و ارتکاب مجدد جرم می‌باشد. در حالی که اگر نوجوان بزهکار مجازات حبس را دریافت نماید، مشغول فراگیری آموزش جرم در زندان می‌گردید که تأثیر چشم‌گیری در پایداری بزهکاری دارد.

با مطالعه سیاست جنایی ایران، مشاهده گردید که رویکرد حقوق کیفری ایران در استفاده از جنبش قضازدایی به صورت نسبی و مداخله حداقلی دستگاه قضایی می‌باشد. قانون‌گذار ایران با پذیرش نهادهایی چون بایگانی نمودن پرونده کیفری، تعلیق تعقیب، قرار ارجاع به میانجیگری، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، تمایل خود را نسبت به حمایت و ارفاق بیشتر به بزهکاران نوجوان نشان می‌دهد. البته هرچند این مقررات برای همه مجرمان قابل اعمال می‌باشد، اما استحباب ترغیب بهره‌گیری از این نهادها در خصوص جرائم اطفال و نوجوانان دارای آثار و نمود بیشتری است. همچنین یکی از شرایط برخورداری از این نهادها فقدان حالت خطرناک می‌باشد که اطفال و نوجوانانی که جرائم ارتکابی آنان فاقد سبق تصمیم و اداره می‌باشد، بیشتر می‌توانند از این نرمش قانون‌گذار استفاده نمایند. قانون‌گذار ایران با تعمیم

قرار تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در کلیه جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، فقدان حالت خطرناک را برای این گروه به عنوان یک اصل فرض کرده تا چتر حمایتی-هدایتی خویش را گسترش دهد. البته ایرادی که می‌توان به قانون‌گذا در این مورد وارد دانست، این است که قانون‌گذار استفاده از نهادهای بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب و ارجاع پرونده به میانجیگری را محدود به جرائم درجه شش تا هشت نموده که صواب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا قانون‌گذار وقتی کلیه جرائم نوجوانان را قابل تعویق و تعلیق می‌داند، حالت خطرناک نوجوان را منتفی می‌یابد و دلیلی ندارد که از سایر نهادهای ارفاقی که موجبات تغییر مسیر دادرسی را به همراه دارد، محروم گردد. بهتر بود قانون‌گذار قرارهای مذکور را شامل کلیه جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان می‌نمود.

به هر تقدیر، با شناسایی قضازدایی نسبی می‌توان به کاهش پایداری در بزهکاری نوجوانان امیدوار بود تا در آینده آنان و جامعه از رهیافت مذکور بهره ببرند. باید توجه شود که موقعیت پیش آمده جهت اصلاح نوجوانان می‌باشد تا شأن و منزلت این امتیاز را درک نمایند که این امر در گروهی آگاه‌سازی نوجوانان بزهکار از سوی مقام قضایی در مورد شرایط استفاده از نهادهای مذکور می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- آخوندی، محمود، ۱۳۸۷، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ششم، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- آشوری، محمد و عظیم‌زاده، شادی، ۱۳۹۲، جایگاه پرونده شخصیت در فرایند پیشگیری از پایدار شدن بزهکاری جوانان، **فصلنامه حقوق**، شماره ۱.

- ابراهیمی، شهرام، ۱۳۹۱، بازپروی عادلانه مجرمان، **فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۳.
- ابراهیمی شهرام و ایزدی عبدالله، ۱۳۹۲، مطالعه تطبیقی راهبردهای اصلاحی خارج از محیط کیفری ایران و

کانادا، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۸۴

- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۹۳، **حقوق جزای عمومی**، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
- اصغری، زهرا، ۱۳۹۳، **حس زدایی و نقش آن در پیشگیری از تکرار جرم**، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، شماره ۳۳.
- بوریگان، ژاک و سیمون، آن ماری، ۱۳۸۹، **آیین دادرسی کیفری**، ترجمه دکتر عباس تدین، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- توجهی، عبدالعلی و کوره‌پز، حسین محمد، ۱۳۹۲، **درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم**، در **حقوق ایران**، آلمان و فرانسه، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۵.
- پوت واین، دیوید و سامونز، آیدین، ۱۳۹۱، **روان‌شناسی و جرم**، ترجمه دکتر داود نجفی توانا، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و نورپور، محسن، ۱۳۹۴، **تعقیب‌زدایی کیفری بازتابی نوین از العاقرایی کیفری**، **دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری**، شماره ۲.
- خالقی، علی، ۱۳۹۲، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات شهردانش.
- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۱، **تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تجدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران**، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۴۱.
- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۳، **رهیافت‌های نو به بنیان‌های نظری پیشگیری از جرم**، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۴۸ و ۴۹.
- ساقیان، محمدمهدی، ۱۳۹۱، **پیشگیری از تکرار جرم از گذر جانشین‌های تعقیب کیفری**، **رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- شاملو، باقر و عبداللهی افشین، ۱۳۹۴، **دستاوردهای مدیریتی جرم‌شناسی در آیین دادرسی کیفری**، **دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری**، شماره ۲.
- عالی‌پور، حسن و عباسیان عطیه، ۱۳۹۴، **ظرفیت‌های تعمیم نهاد معامله اتهام به نظام کیفری ایران**، **دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی**، شماره ۲.
- عباچی، مریم، ۱۳۸۸، **حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد**، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد.
- عظیم‌زاده، شادی، ۱۳۹۰، **پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و امریکا**، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.

- غلامی، حسین، ۱۳۹۱، اصل حداقل بودن حقوق جزا، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۱.
- گلدوست جویباری، رجب، ۱۳۹۳، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- مهرا، نسرین، ۱۳۹۱، **عدالت کیفری کودکان و نوجوانان**، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- مؤذن زادگان، حسنعلی، ۱۳۹۲، تعویق صدور رأی در دادرسی اطفال و نوجوانان معارض با قانون، **افق‌های عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز و امامی غفاری، زینب، ۱۳۹۳، بررسی رویه و نگرش قضات دادگاه‌های اطفال، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**، شماره ۶۵.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۸، **از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار**، دیباچه در عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیکی، حمید، ۱۳۹۰، **دانشنامه جرم‌شناسی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۹۱، **تقریرات درس جرم‌شناسی**، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- نیازپور، امیرحسن، ۱۳۹۲، **توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- وراویی، اکبر و بهره بر، سروش، ۱۳۸۸، مقایسه راهبردی الگوهای پلیس سنتی و نوین در پیشگیری از جرم، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، شماره ۱۰.
- ون ذیل اسمیت، دریک، ۱۳۹۲، **راهنمای اصول اساسی مجازات جایگزین حبس**، ترجمه خلیل آفنداک و المیرا حسن دوست، چاپ اول، تهران، انتشارات روان‌شناسی و هنر.
- وایت، راب و هیئز، فیونا، ۱۳۹۰، **جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه علی سلیمی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات حوزه و دانشگاه.

لاتین

- Bartels, Lorana, 2009, Suspended Sentences A Judicial Perspective, QUT Law Review, Vol. 9, No. 1.
- Trupin, Eric, Sarah Cusworth Walker, Hathaway Burden, and Mary Helen Roberts, 2013, Court Diversion for Juveniles with Mental Health Disorders, American Medical Association Journal of Ethics, Vol. 15.
- Tsui, Judy C. , 2014, Breaking Free of the Prison Paradigm: Integrating Restorative Justice Techniques into Chicago's Juvenile Justice System, the Journal of Criminal Law & Criminology, Vol. 104.
- Vander Kooi, Gregory P. , 2015, the impact of diversion on recidivism rates in a rural Michigan County - A Local perspective, Applied Psychology in Criminal Justice, Vol. 11.

Legal Civilization

No.17- Winter 2024

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

An Investigation of the Necessity to Disclose the Existence of Contract in Third Party Funding in International Arbitration and Privilege

Mohammad Mahdi Asadi

Aggravated Qualities of Crime in Iranian Criminal Law

Mohammad Kamali, Mohammadbagher Basir

The Foundations of Natural Rights in John Locke and Its Impact on the Convention on the Rights of the Child

Mohamad Mahdi Davar, Saeideh Taslimi

Decriminalization; an Attitude to Prevent the Persistence of Juvenile Delinquency

Mohammad Javanbakht, Parisa Karimeh, Mohaddeseh Sadeghian Lamraski

Examining the Concept of the Holder of a Commercial Document

Sara Farzadimehr, Shapoor Mohammadhosseini, Mohammadreza Haghighi

The Effect of Islamic Lifestyle in the Prevention of White-Collar Crimes: Legal and Jurisprudential Analysis

Maryam Kamaei, Zahra Ansarifard, Petter Gottschalk

Methods of Resolving Disputes in FIDIC Contracts

Arman Yaghobi Moghadam, Mohammad Gholampour Vishkaei, Mohammad Yararshadi

Examining the Analyzing the Evolution of the Criminal Phenomenon of Genocide in the Historical Context

Mohammad Javanbakht, Minoo Mohammadei, Kiomars Kalantari daroonkela

The Role of the Judge in the Execution of Criminal Sentences in Deterrence and Individualization of Punishment

Zahra Nazari

Criticism and Assessment of Managers' Responsibility for the Company's Tax Liabilities Based on the Legal Bill to Amend a Part of the Commercial Law and the Direct Taxes Law

Nima Rezaei, Mohammad Shojaei Far, Amirhasan Abolhasani

Tax Crimes with an Approach to Penology in Iranian Law

Sayyede Faezeh Fatemi

Competent Authority and Demand Title in Land Nationalization Lawsuits

Moslem Alahyari

Executive Challenges of Children and Adolescent Rights Protection Offices Centered on the Role of Judge

Sayyed Mehdi Ahmadi, Nastaran Arzainan

Environmental Responsibility of Multinational Companies in the Oil Industry with Emphasis on the "Polluter Pays" Principle

Hadi Masoudifar, Fatemeh Naeimi Shamel

The Impact of Restorative Justice and Criminal Policy on Sexual Victimization of Children (from Protection to Rehabilitation)

Sayyed Hosein Dehghan Nayeri, Maryam Mosaferi

The Right to Self-Determination as one of the Basic Human Rights Regarding Transgender People (with Emphasis on the Decree Issued by the 13th Branch of the Court of Appeal of Mazandaran Province)

Mohammad Saied Hosseini, Heshmat Rostami Daroonkela, Mohammad Mehdi Saki, Fatemeh Dehghan, Abbas Rezaei Gilani4

Protection of the Cultural Rights of Prisoners in International, Regional Instruments and Iranian Legal System

Marjan Negahi Mokhlesabadi

Analysis of the Tax Law System Governing Commercial Companies

Parisa Rezvan, Ali Zare

Human Dignity in Criminal Law and International Documents

Mohammad Amin Ebrahimi

The Role of Government-Owned Property in Promoting Economic Goals: Analysis of Laws and Examination of Obstacles and Solutions

Elham Derki, Ayda Mokhtareh, Behnam Rastegari

Subjectivity and Proof of Crime in the Islamic Penal Code Approved in 2012

Sadegh Banitarafian Havizavi

The Differential Criminal Policy of the Armed Forces Law against the Sale of Military Property and Objects

Yasser Shakeri